

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث در بررسی روایت سدید صیرفی بود که امام صادق علیه السلام خطاب به وی فرمودند: «يَا سَدِيرُ الزَّمِ بَيْتَكَ وَ كُنْ جَلْسًا مِنْ أَجْلَاسِهِ وَ اسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَى رَجْلِكَ» درباره این روایت نکاتی را عرض کردیم، یکی از نکات که هم مربوط به همین روایت و بقیه روایاتی که در این زمینه آمده - و در جلسه قبل هم اشاره شد -، این است که بعید نیست این روایات، همه یا برخی از اینها بر اساس تقیه صادر شده باشد. حتی آن روایت قبلی که «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ»^[1]، این روایت و روایات دیگری که صاحب وسائل در جلد 15 و سائل در بابی به نام باب حکم الخروج بالسيف قبل قیام القائم علیه السلام آورده است. در این باب حدود 15 یا 16 روایت صاحب وسائل مطرح می‌کند. می‌خواهیم عرض کنیم لا یبعد که این روایات بر اساس تقیه هم صادر شده باشد؛ چرا؟ چون مضمون این روایات اگر با آن جواب‌هایی که از هر کدام مستقلاً دادیم که اینها مخالف قرآن است، مخالف سنت قطعی است، معارض در خود روایات دارد با قطع نظر از آن جواب‌ها، این احتمال وجود دارد که این روایات از روی تقیه صادر شده باشد. زیرا شرایط زمانی که ائمه معصومین علیهم السلام حضور داشتند خصوصاً زمان باقرین و صادقین علیهما السلام که از حیث تقیه بسیار شدید بوده است. با اینکه ائمه ما کاری نمی‌کردند، می‌گفتند شما دنبال براندازی و از بین بردن حکومت هستید. مؤید این مطلب این است که یکی از عقاید محکمی اهل سنت در طول تاریخ داشته‌اند و مورد اتفاقشان می‌باشد، این است که قیام علیه حاکم جائز را جایز نمی‌دانند.

دیدگاه اهل سنت در مورد قیام بر علیه حاکم جائز

مثلاً ابن حجر عسقلانی می‌گوید قد «وقد أجمع الفقهاء على وجوب طاعة السلطان المتغلب» می‌گوید فقها اجماع دارند سلطان غالب را باید اطاعت کرد «و الجهاد معه» اگر دستور به جهاد داد باید اطاعت کرد «و أن طاعته خير من الخروج عليه لما في ذلك من حقن الدماء وتسكين الدهماء»^[2] این عبارت ابن حجر است.

بررسی دیدگاه اهل سنت در قیام علیه حاکم جائز

صحیح بخاری جلد 11 صفحه 8 و صحیح مسلم جلد سه صفحه 1481، بابی دارند به نام «باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن و في كل حال»، در مسند احمد بن حنبل جلد پنجم صفحه 33، از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ» اگر کسی ناپسندی و اشکالی به سلطان دارد باید صبر کند؛ «فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»، اگر کسی به اندازه یک وجب خروج بر سلطان کند به موت جاهلی از دنیا رفته است. البته عبارات بدتر از این زیادتر دارند که اگر حاکم هر گونه فسقی را انجام داد، معصیت کبیره هم انجام داد یعنی اگر حاکم مرتکب معصیت کبیره شد، کسی حق ندارد با او مخالفت کند.

مثلاً از معاصرین‌شان وهبة الزحيلي، است که کتابی دارد به نام الفقه الإسلامي وأدلته دارد در جلد 8 صفحه 6166 می‌گوید در مواردی که حاکم غیر عادل از طریق بیعت عمومی یا از طریق زور در رأس حکومت آمد براندازی و قیام علیه او جایز نیست و باید همه همراهی کنند. عبارات دیگری هم در ذهنم هست که در برخی کتب دیگرشان که تصریح می‌کنند که اگر بدترین فسق را هم حاکم مسلمین انجام داد کسی حق مخالفت با او و خروج بر او را ندارد. در زمان امویان یا عباسیان این‌ها به خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند که هر حاکم مسلمانی روی کار آمد، تبعیت از او واجب است.

بایسته توجه است که بعضی از این روایات در منابع شیعه روی این مبنا بوده که قیام کننده دعوت به خودش می‌کند، نه دعوت بالرضا من آل محمد علیهم السلام، نه دعوت به امام معصوم در زمان خودش که قیام ابومسلم خراسانی هم ولو به حسب ظاهر اولش اینطور بود که می‌خواست بگوید ما می‌خواهیم حق اهل بیت را به ایشان برگردانیم ولی در واقع اینطور نبود. برخی از روایات این است که آن اشخاص نمی‌خواهند به خودشان دعوت کنند، امام می‌فرماید شرایط آماده برای این مسئله نیست، ظروف برای قیام مهیا نیست، این‌ها جواب‌هایی است که گفتیم و باز هم در بعضی از روایات می‌گوئیم، ولی در کنار همه این جواب‌ها این احتمال را می‌توان مطرح کرد که این روایات تقیّه صادر شده باشد. چون خیلی ائمه ما در فشار بودند برای اینکه بهانه را از حاکم بگیرند به اصحاب‌شان می‌فرمایند: «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ»، این‌ها می‌رفتند این را به خود حاکم نقل می‌کردند، جواسیسی که از طرف بنی امیه بودند نقل می‌کردند که جعفر بن محمد این را می‌گوید، محمد بن علی این را می‌گوید، تقریباً یک سدی می‌شد بر اینکه آنها بخواهند اذیت و آزارشان را بیشتر کنند.

توجه داشته باشید که ما در فروع فقهیه اگر می‌گوییم و لو با جماعتی از اهل سنت موافق باشد این عنوان تقیه را پیدا می‌کند ولی این مطلب مورد اتفاق همه اهل سنت است، یعنی همه اهل سنت قائلند که قیام علیه حاکم جائز حرام است. مثلاً در مسند احمد بن حنبل جلد 3 صفحه 1481، این روایت آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود «وَشِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ، وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيُلْعَنُونَكُمْ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا تُنَادِيهِمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟»^[3] ما خروج نکنیم با حاکمان این چنین که استحقاق لعن دارند؟ «قَالَ: لَا مَا أَقَامُوا لَكُمْ الصَّلَاةَ»، مادامی که نماز را اقامه می‌کنند حق خروج علیه این‌ها را ندارید، «أَلَا وَمَنْ وُلِّيَ عَلَيْهِ أَمِيرٌ وَالٍ، فَرَأَهُ يَأْتِي شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ»، اگر کسی دید یک حاکمی دارد که معصیت خدا را انجام می‌دهد «فَلْيُنْكَرْ مَا يَأْتِي مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ» باید بگوید این معصیت است و حرام است. اما «وَلَا يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ»، یعنی اگر حاکم یک معصیت کبیره‌ای هم انجام داد مثلاً شراب خورد، دستش را از طاعت او جدا نکند. البته این روایات بسیاری‌شان جعلی است که در کتب ایشان آمده است. معاویه از کارهایش این بود که دستور داد تمام روایاتی که در فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هست را بردارند و به جایش برای اولی و دومی و خصوصاً عثمان را قرار بدهند. بعد دستور دیگری که داد این بود که یک روایاتی را در مذمت علی بن ابیطالب جعل کنند. این هم کار دومی بود. کار سومش این بود که برای فساد خودشان و اطرافیان و درباریان روایاتی جعل کنند. ما می‌دانیم رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعاً چنین چیزی نفرموده که بگوئیم اگر حاکم معصیت کرد، از او اطاعت کنید. می‌فرماید شما فقط بگویید این کار حرام است؛ اما خودتان را بخواهید از ربه و طاعت او خارج کنید جایز نیست! حال آنکه چنین حاکمی اصلاً صلاحیت حکومت بر مردم ندارد.

مع ذلک ما می‌گوییم خود این‌ها این روایات را آوردند و بر اساس این روایات جعلی فتوا صادر کردند. با کثرت جعل احادیث آدم می‌فهمد که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله اینقدر تصریح و تأکید داشتند که مطالبی که از من گفته می‌شود این‌ها را بر قرآن عرضه کنید. می‌دانید تا 150 سال نقل حدیث از پیامبر در میان اهل سنت ممنوع بود. بعد از این مدت گفتند حالا هر کسی حدیث یادش هست بیاید یک چیزهایی را نقل کند و این احادیث جعلی را آوردند به عنوان احادیث پیامبر ذکر کردند. این‌ها بر اساس این احادیث جعلی فکر تولید کردند، فقه درست کردند و بعید نیست که این روایات ائمه ما که در مسئله نهی از قیام بر حکومت وقت هست، این روایات هم تقیّه صادر شده باشد.

جلسه گذشته در بررسی روایت سدید صیرفی جوابهایی برای این روایت دادیم و گفتیم ظاهر روایت این است که امام صادق علیه السلام به سدید می‌فرماید: «يَا سَدِيرُ الزَّم بَيْتَكَ وَكُنْ جَلَسًا مِنْ أَحْلَاسِهِ» یعنی خانه‌نشین بشو و از خانه‌ات بیرون نیا، «وَأَسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ» یعنی دست به کار و حرکتی و قیامی نزن، «فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَى رَجْلِكَ»^[4]، بعد گفتیم این‌هایی که به این روایات استدلال کرده و می‌گویند سدید خصوصیتی ندارد و باید القای خصوصیت کرد. گویا اینجا این را حضرت به سدید فرموده اما در حقیقت خطاب به همه شیعه و مسلمین است، در نتیجه بر همه مسلمین و حتی آنهایی که در زمان حضرت هم نبودند، ملازمت با بیت لازم است تا علائم قیام حضرت آشکار شود.

عمده جواب این بود که با خصوصیتی که برای خود این سدید وجود دارد و خصوصیتی که آن شرایط در آن زمان هست معلوم می‌شود که این قضیه یک قضیه خارجی بوده و یک قضیه حقیقیه که در مقام بیان کبرای کلی باشد نیست. بعضی از روایات را به عنوان شاهد آوردیم و یکی از روایات این روایت معلى بن خنيس است. سند این روایت ضعیف است، کلینی عن حمید بن زیاد که واقفی ثقة است عن عبدالله بن احمد الدهقان که ثقة است، عن علی بن الحسن الکاتبی واقفی ثقة است، عن محمد بن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن صباح بن سیابه که صباح توثیق ندارد عن معلى بن خنيس که درباره معلى بن خنيس بحث است و محققین می‌گویند موثق است.

«عن الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: ذَهَبْتُ بِكِتَابِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ وَ سَدِيرٍ وَ كُتُبٍ غَيْرِ وَاحِدٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، سدید نامه‌های زیادی از عبدالسلام بن نعیم را خدمت امام صادق علیه السلام برد که از قرینه فهمیده می‌شود که به حضرت می‌گویند چرا قیام نمی‌کنید ما آمادگی برای قیام داریم. «حِينَ ظَهَرَ الْمُسَوَّدَةُ» یعنی پرچم‌های ابو مسلم خراسانی، «قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ وَ لَدُ الْعَبَّاسِ بِأَنَّا قَدَرْنَا أَنْ يُنْزَلَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكَ»، این‌ها در نامه نوشتند که ما می‌توانیم حکومتی که حق شماست را به شما برگردانیم. رأی شریف شما چیست؟ «فَمَا تَرَى؟» معلى بن خنيس می‌گوید حضرت نامه‌ها را به زمین زد، وقتی دیدند با ناراحتی نامه‌ها را به زمین زدند «فَضْرَبَ بِالْكُتُبِ الْأَرْضَ»، و فرمودند: «أَفَّ أَفٍّ مَا أَنَا لِهُؤُلَاءِ بِإِمَامٍ»^[5]، اظهار ناراحتی خودشان را با اف اف بیان کردند و فرمودند: «مَا أَنَا لِهُؤُلَاءِ بِإِمَامٍ».

احتمالات مطرح در فراز «مَا أَنَا لِهُؤُلَاءِ بِإِمَامٍ»

در مورد این فرمایش «مَا أَنَا لِهُؤُلَاءِ بِإِمَامٍ» چند احتمال وجود دارد:

یک احتمال این است که اینهم لا یرونی اماماً لهم این‌ها بی‌خود این ادعا را مطرح می‌کنند. بلکه من را امام خودشان نمی‌دانند. درست است در این نامه‌ها نوشته‌اند که ما تو را امام می‌دانیم و اگر حکومت کنی ما تبعیت می‌کنیم، ولی بی‌خود می‌گویند. این‌ها لا یرونی اماماً لهم.

احتمال دوم این است که من امام برای این‌ها نیستم؛ یعنی از من اطاعت نمی‌کنند. همین سدید و عبدالسلام بن نعیم و دیگران چون از من اطاعت نمی‌کنند پس چه ادعایی می‌کنند که من امام این‌ها هستم؟

احتمال سومی هم در این عبارت وجود دارد که این‌ها دنبال یک امامی بودند که خروج کنند. مراد حضرت از «مَا أَنَا لِهُؤُلَاءِ بِإِمَامٍ» یعنی آن امامی که باید خروج کند برای این‌ها، من آن امام نیستم! شاهد این معنایی که ما می‌کنیم فراز «أَمْ مَا يَعْلَمُونَ» است. آن دو احتمال در کتب بعضی از اساتید ما آمده است. احتمال اول که این‌ها من را امام خودشان نمی‌دانند، خلاف ظاهر است. زیرا اینان به حسب ظاهر ادعا می‌کردند که ما پیرو هستیم. احتمال دوم اینکه چون این‌ها از من اطاعت نمی‌کنند من خودم را امام این‌ها نمی‌دانم. اما احتمالی که ما مطرح می‌کنیم این است که «مَا أَنَا لِهُؤُلَاءِ بِإِمَامٍ» یعنی آن امام قائمی که این‌ها

دنبالش هستند من آن نیستم. اساساً یک فکری در میان اصحاب ائمه علیهم السلام بوده، مثلاً از زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت به اینکه در ذریه‌ی امام حسین علیه السلام فردی قیام می‌کند و عالم را اصلاح می‌کند بوده، است. برخی از اصحاب ائمه عجله می‌کردند مثلاً می‌خواستند امام صادق را به عنوان امام قائم قرار بدهند، حضرت می‌فرماید: «مَا أَنَا لَهُوْلَاءِ بِإِمَامٍ» آن امام قائمی که این‌ها در ذهن دارند آن امام قائم علائمی دارد که یکیش سفیانی است، «أَمَّا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يُقْتَلُ السُّفْيَانِيُّ»¹، باید سفیانی بیاید و کشته شود تا آن امام قائم بیاید. باز قرینه‌ی این مطلب این است که در زمان خود ائمه ادعای مهدویت هم بوده‌است. افرادی مدعی مهدی موعود بودند. برخی همان توقع را داشتند یا خطای در تطبیق داشتند یا فقط بگوئیم توقع داشتند، مثلاً امام صادق، امام کاظم، امام رضا علیهم السلام همان خروجی که آخرین حجت دارد را داشته باشند.

بعضی از روایات صریح در این معناست که سنت الهی بر این است که آن کسی که از میان ما باید قیام کند و علیه طواغیت زمان خروج کند، آخرین حجت است. و ایشان هم بعد از یک علائمی قیام می‌کند. قبل از آن، توقع چنین خروجی را نداشته باشید. از اینجا یک جواب دیگری که به روایات ناهیه داده می‌شود این است که بگوئیم کل رأیه ترفع که قبلاً خواندیم یا این روایت کن حلساً من احلاسه یا روایات دیگر مانند مرفوعه ربیع بن عبدالله بن جارود است. سندش مرفوعه بوده و از این حیث اشکال دارد. ربیع بن علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام، نقل می‌کند که حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا كَانَ مَثْلُهُ كَمَثَلِ فَرْخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ»، یک جوجه‌ای قبل از آنکه دو بالش قوی بشود اگر از لانه خودش بخواهد پرواز کند یک مقدار پرواز می‌کند و می‌افتد؛ «فَأَخَذَهُ الصَّبِيَّانُ فَعَبَثُوا بِهِ»، بچه‌ها این را می‌گیرند و بازی می‌کنند. در این روایت که باید در جلسه بعد مفصل تر مورد بحث قرار بدهیم. پس «مَا أَنَا لَهُوْلَاءِ بِإِمَامٍ» یعنی آن امامی که در ذهن شماست که باید قیام کند و خروج کند برای اصلاح کل دنیا، من آن نیستم. برای اینکه این‌ها عجله کرده و چیزی می‌خواهند که هنوز وقتش نرسیده است. لذا این تعبیری که الآن عجله می‌کنید و خدا یک مقدری قرار داده برای طواغیت بنی عباس و بنی امیه که باید بیایند و بروند تا آن قیام حضرت حجت محقق شود، که در بعضی از روایات وجود دارد.

حاصل آنکه در بحث امروز مسئله تقیه را یک مقدار تقویت کردیم و یکی هم اینکه جواب دیگری داده شد به روایت سدید که اصحاب ائمه از ائمه علیهم السلام توقع داشتند همان خروج قائمی که در آخر الزمان می‌آید که به همان نحو این‌ها خروج کنند و عالم را اصلاح کنند. امام علیه السلام می‌فرمایند هنوز وقتش نرسیده است. «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» یعنی کل رأیه که ادعایش اصلاح جهانی باشد. این خودش یک معنای مقبول و متینی پیدا می‌کند. سابقاً ما کل رأیه را گفتیم کل رأیه تدعوا إلى نفسه، می‌گوئیم کل رأیه و لو از اهل بیت هم باشد و حتی کل رأیه از خود معصومین در زمان خودشان - یعنی امام باقر، امام صادق - این‌ها هم می‌فرمایند اگر خود ما هم در این زمان قیام کنیم چون بر خلاف رأی خدای تبارک و تعالی است، طاغوت است. طبق این معنا، سنت الهیه بر این قرار گرفته که این رایه که اصلاح عالم می‌کند منحصر به رایه المهدی و رایه القائم علیه السلام باشد، هیچ کس دیگری نمی‌تواند آن وظیفه و کار عظیم را انجام بدهد. این هم یکی از مهم‌های خوبی برای تفسیر این روایات ناهیه است.

امام حسین هم قیام اصلاح جهانی نداشته، ادعای اصلاح جهانی نداشتند بلکه ادعای اصلاح فی امّة جدی داشته و می‌دانسته این هم نمی‌شود. اعلام کرد هدف من این است و آن هدفش هم در آینده واقع شد. ولی در آن زمان نشد اما باز ادعای اصلاح جهانی نبود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 8، ص 295.

[2]. عبد الله بن شاکر الجندی، سد الذرائع فی مسائل العقیده، ج 1، ص 248.

[3]. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 39، ص 406؛ و صحیح مسلم، ج 3، ص 1481.

- [4] عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، 30 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1409 هـ ق، ج 15، ص 51.
- [5] همان، 53.
- [6] همان.